

اصول و معیارهای انتخابات در قوانین اساسی

افغانستان

عبدالحمید عارفی*



چکیده

انتخابات عمده‌ترین ابزار مشارکت قانونی مردم در نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار می‌باشد که نقش مهمی در تأمین حقوق و صیانت از اراده و آرای شهروندان دارد؛ به گونه‌ای که بدون انتخابات هیچ نظامی را نمی‌توان به عنوان نظام سیاسی دموکراتیک شناسایی نموده و مورد پذیرش قرار داد؛ اما امروزه کیفیت انتخابات، اصول و معیارهای انتخابات که از طریق آن حقوق و امتیازات شهروندی گروه‌های انسانی سرزمینی صیانت شده و به خصوص حق انتخاب به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی شهروند به ثمر بنشیند، مورد توجه و مطالعات عمیق حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناختی واقع گردیده و به قانون و نظام انتخاباتی تبدیل می‌شود. در همین راستا، نوشته حاضر در صدد بر آمده است تا اصول و معیارهای انتخابات را با نگاه به ارزش‌ها و اصول پذیرفته شده بین‌المللی در قوانین اساسی افغانستان مورد بررسی قرار داده و تشریح نماید.

واژگان کلیدی: انتخابات، اصول و معیارها، عادلانه، آزاد، شفاف، قوانین اساسی

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

از این که انتخابات فنون گزینش و بهترین شیوه تعیین نمایندگان محسوب گردیده و شامل تمام مراحل مختلف؛ از قبیل ثبت نام، رأی دهی و اعلان نتایج می باشد، ایجاب می نماید که در فرایند برگزاری انتخابات، مردم طبق قانون اساسی بتوانند آزادانه و بدون تبعیض از این حق قانونی شان برخوردار گردیده و بدون ترس به شخص مورد نظرشان رأی دهند و آرای مردم تعیین کننده نتیجه انتخابات باشد. در این صورت است که انتخابات موجب تحکیم دموکراسی گردیده و حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه می نماید و به همین ترتیب انتخابات باعث مشروعیت حکومت گردیده و مناسبات مردم و حکومت را هر چه بیش تر تقویت خواهد کرد؛ بنابراین، انتخابات به عنوان تنها وسیله صلح آمیز و بدون خشونت برای ایجاد نهادهای قدرت به صورت فرهنگ عمومی درآمده و رهبران سعی می کنند قدرت را تنها از طریق جلب آرای مردم به دست آورند.

بررسی تطبیقی انتخابات در قوانین اساسی افغانستان با توجه به اصول و ارزش های حقوقی مطرح در نظام های مردم سالار، از جمله مباحث مهم و تأثیرگذار در انجام درست انتخابات و تأسیس نظام انتخاباتی کشور می باشد که باید با در نظر داشت محاسن و معایب نظام انتخابات و نحوه تطبیق آن در تاریخ سیاسی این کشور، مورد توجه و تجزیه و تحلیل صاحب نظران و مجامع علمی و فرهنگی قرار بگیرد.

قوانین اساسی افغانستان در هر مقطع تاریخی به عنوان مهم ترین سند ملی و ارزشمند، انتخابات را به عنوان یک حق سیاسی مورد تأیید قرار داده و حاکمان را موظف به اجرا و تطبیق آن نموده است و در اکثر این قوانین شاخص هایی؛ چون: عمومیت، عادلانه بودن، آزاد بودن و امثال آن، به عنوان معیارهای برگزاری انتخابات، یک امر ضروری دانسته شده است.

بنابراین، نظام انتخاباتی موظف است که اصول و سازوکار قانونی ای که در قانون اساسی و

سایر اسناد تقنینی کشور به رسمیت شناخته شده، مورد توجه قرار داده و به هیچ عنوان از آن تعدی و تخطی ننمایند تا رأی‌گیری در چنین نظامی به سمت رعایت شاخص‌های مورد نظر انجام پذیرفته و خصوصیت فراگیری، عمومیت و عادلانه‌بودن انتخابات امکان تطبیق و اجرا را پیدا نماید.

با این تحلیل از انتخابات و رسمیت‌یافتن آن در قوانین اساسی کشور، می‌توان این نکته را مورد توجه قرار داد که در ادوار مختلف تاریخ سیاسی کشور، انتخابات به عنوان یک حق مهم و اساسی برای شهروندان این کشور مطرح بوده و به عنوان راهکار تأسیس نهادهای حاکمیت سیاسی این کشور، به حضور و مشارکت شهروندان تصریح شده است. از همین روی، بررسی و تحقیق این موضوع به ما کمک خواهد کرد که با الهام از قوانین اساسی گذشته، نظام انتخاباتی نوین کشور را به صورت بهتر و دقیق‌تر تدوین و طراحی نماییم.

الف) کلیات و مفاهیم

۱. مفهوم انتخابات

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش حاکمان، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. به عبارت دیگر، انتخابات ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد؛ بنابراین، انتخابات موجه‌ترین و مشروع‌ترین ابزار وصول به قدرت و رایج‌ترین شیوه اعمال اراده مردم محسوب گردیده و به عنوان یک پدیده جدید سیاسی، مورد توجه و استقبال نظام‌های سیاسی مردم‌سالار و دموکراتیک قرار گرفته است.^۱

۲. اهمیت انتخابات

حفظ امنیت، ثبات و جلوگیری از هرگونه هرج و مرج و بی‌نظمی، ایجاب می‌نماید که

۱. علی احمدی، انتخابات در ایران، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۲۶.

تعدادی به انتخاب و نمایندگی از سوی مردم، اداره امور کشور و تعیین چارچوب اداره آن را بر عهده بگیرند. در کشورهای مدعی حکومت مردمی، این عهده با حضور مردم و از طرف آنان انتخاب می‌شوند. در نظام جمهوری اسلامی افغانستان، مدیریت کشور که بر اساس قانون اساسی با اتکا به آراء عمومی اداره شود، از طریق انتخابات، رئیس جمهور، نمایندگان شورای ملی، اعضای شوراها و امثال این‌ها، طبق اصول این قانون باید تعیین گردند؛ بنابراین، در نظام سیاسی افغانستان، اداره حکومت و قانون‌گذاری در چارچوب اصول قانون اساسی با اراده و نظر ملت تعیین می‌گردد و برگزاری انتخابات در حقیقت تبلور اراده و خواست مردم می‌باشد؛^۱ بنابراین، اهمیت انتخابات از این جهت است که مردم بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در قوانین نافذ کشور، در صحنه انتخابات حضور بهم رسانده و بهترین‌ها را به عنوان نماینده خود در مقام ریاست جمهوری، نماینده پارلمان و... انتخاب می‌نمایند و به این ترتیب، حق و اراده خود را در اداره کشور به فرد یا افرادی که او را از هر جهت مناسب و همسو با خواسته‌های خود تشخیص می‌دهند، تفویض می‌نمایند.

قانون اساسی افغانستان ضمن این که حق انتخاب را به مردم داده است، ضوابط و محدوده انتخاب را نیز مشخص نموده است؛ به همین جهت است که مسؤولین برگزاری انتخابات باید محیط انتخابات را از آلودگی‌ها پاک کنند و نگذارند افراد و یا گروه‌ها با ایجاد فشار سیاسی، انتخابات سالم را تحت الشعاع خود قرار دهند و آن را از مسیر اصلی دور نمایند. چارچوب برگزاری انتخابات باید در قانون انتخابات مشخص گردیده و همه افراد و گروه‌ها باید آن را محترم شمرده و در مسیر آن حرکت نمایند. با رعایت ضوابط انتخابات، ملت با اعتماد کامل به برگزارکنندگان و با اطمینان به برگزاری درست انتخابات، به طور گسترده در آن حضور یافته و با هر سلیقه و فکری که داشته باشند، فرد یا افراد مورد نظر خود را با تحقیق و تشخیص خود انتخاب خواهند نمود. همچنین فرد یا افرادی که به عنوان رئیس جمهور و نماینده انتخاب می‌شوند و عهده‌دار این مسؤلیت می‌گردند، مکلف هستند که اهداف و آرمان‌های رأی‌دهندگان را برآورده سازند؛ لذا این افراد قبل از انتخاب شدن، باید برنامه مشخصی داشته

۱. حسن خسروی، حقوق اساسی ۱، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶.

باشند و برای مردم ارائه نمایند.

۳. پیشینه انتخابات

انتخابات در تحولات حاکمیت و مشارکت مردم در نظام‌های سیاسی در عصر رنسانس و پدیدارشدن دوره روشنگری در قاره اروپا، دگرگونی‌های بنیادی در اندیشه سیاسی اروپاییان به وجود آورد. در سده‌های میانه که مشروعیت نظام‌های سیاسی از اراده ملت خارج بود، مشارکت مردم نیز اهمیت نداشت؛ ولی با انتقال حاکمیت به مردم، اراده آنان اهمیت ویژه یافت و تعیین‌کننده چگونگی اجزای حکومتی شد؛ اما پیچیدگی روزافزون جوامع که مانع اعمال مستقیم حاکمیت ملت می‌شد، اندیشمندان سازوکار نوین انتخابات را پیشنهاد کردند. این روش مقبولیت عمومی یافت و به یکی از ارکان‌های اصلی مردم‌سالاری تبدیل شد.^۱

نخستین سنگ بنای انتخابات در انگلستان البته به گونه‌ای ابتدایی و ساده آن در این کشور ریخته شد و از همان زمان، آرام آرام، شیوه‌های گزینش و فنون مربوط راه تکامل پیش گرفت و از صورت یک امر اتفاقی و زودگذر، به صورت نظامی یکپارچه درآمد و کم کم وارد شبکه حقوق اکثر کشورهای دنیا گردید؛ اما این فرایند در قرون هفدهم و هجدهم آغاز و کم کم استقرار و تحکیم یافت، تا جایی که دانشمندان در باره تحقق حاکمیت مردم از راه نمایندگی موافقت کردند و اعمال حاکمیت مردم به شیوه نمایندگی سالاری در جوامع پیچیده و گسترش یافته، پذیرش عمومی یافت. بدین ترتیب، سازوکار انتخابات برای بیان و تحقق اراده مردم، مقبولیت عمومی یافت و در قرن بیستم و آغاز سده بیست و یکم، تنها انتخابات به عنوان نماد مردم‌سالاری به شمار آمده و کمیت و کیفیت آن، نشانه عمق و دامنه آن است.^۲

۴. عناصر و اجزای انتخابات

شرایط رأی‌دهندگان

کسانی که در انتخابات شرکت می‌کنند، باید شرایط و توانمندی لازم را برای ابراز

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۸۰.

۲. محمدجواد صالحی، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، مرکز پژوهش صدا و سیما، ۱۳۸۳، ص ۷۹.

اراده‌های‌شان داشته باشند؛ به گونه‌ای که بتوانند مصالح و منافع اجتماعی را تشخیص دهند؛ بنابراین، هرکس نمی‌تواند در انتخابات شرکت نموده و افراد شایسته را گزینش کند. بر همین اساس، شرایطی برای حضور در انتخابات در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از:

سن: باید به حدی از رشد عقلانی و اجتماعی رسیده باشد که مسائل اجتماعی را درک و فهم نماید؛ لذا افراد خردسال در انتخابات شرکت نمی‌توانند. به همین جهت است که در اکثر کشورها سن شرکت در انتخابات را ۱۸ سال در نظر گرفته‌اند.

تابعیت: رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی است که یک فرد را به یک دولت معین مرتبط می‌سازد و می‌تواند از حقوق شهروندی خود استفاده نماید و تعلق خاطر به ارزش‌ها و منافع ملی جامعه دارد؛ بر خلاف بیگانگان که از چنین ارتباطی برخوردار نیستند؛ لذا اکثر کشورها شرط تابعیت را در قانون انتخابات خود گنجانده‌اند.

اقامت: اقامت در کشور یک شرط مهم بوده و نشانه درک شخص از واقعیات اجتماعی است به صورت ملموس و عینی؛ لذا بعضی از کشورها اقامت در داخل را قبل از انتخابات لازم دانسته‌اند.

بهره‌مندبودن از حقوق سیاسی: به این معنا که شخص از حضور در انتخابات طبق قوانین نافذ کشور محروم نشده باشد و بتواند از حقوق سیاسی خود استفاده نماید.

سلامت روانی: با توجه به این شرط، شخص در صورتی می‌تواند آگاهانه گزینش نماید، که از وضعیت و شرایط عادی برخوردار باشد.

اهلیت اخلاقی: به این معنا که به علت ارتکاب بعضی جرایم خاص، از حقوق اجتماعی و شرکت در انتخابات محروم نشده باشد؛ برای این که جرم تعرض به مصالح عمومی تلقی می‌گردد.

جزء گروه‌های محروم نباشد: به این معنا که ممکن است بعضی از گروه‌ها به صورت موقت

و یا دایم به جهت شغل و یا وضعیت اجتماعی خاص، از شرکت در انتخابات محروم شوند.^۱

شرایط نامزدهای انتخاباتی

سن: سمت و وظیفه حساس نمایندگی ایجاب می‌نماید که شخص کاندید به درجه‌ای از فهم و درک مصالح و منافع ملی رسیده باشد. با توجه به همین ملاحظه، بعضی از کشورها سن بین ۱۸ تا ۲۰ سال را در نظر گرفته‌اند.

تابعیت: نمایندگان باید نمود اراده مردم و انعکاس‌دهنده آرمان‌ها و نیازمندی‌ها رأی‌دهندگان باشند و این امر مهم در صورتی امکان‌پذیر است که نسبت به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه تعلق خاطر داشته باشند.

اقامت: از این‌که حوزه‌های متعدد انتخابیه در سراسر کشور بر اساس منطقه در نظر گرفته می‌شود و از این‌که شخص منتخب نسبت به اوضاع و نیازهای منطقه آشنایی بیش‌تر دارد و باعث کارآمدی بیش‌تر می‌باشد؛ لذا در اکثر کشورها اقامت را به عنوان یک شرط مطرح نموده‌اند.

حسن شهرت: اهمیت انتخابات ایجاب می‌نماید تا افراد با اخلاق و متعهد به هنجارهای اجتماعی و اخلاقی کاندید گردند و وظیفه مهم نمایندگی را به عهده بگیرند.

پذیرش قانون اساسی: از این‌که قانون اساسی به عنوان میثاق اجتماعی ملی در جامعه مطرح است، نامزدان باید به آن اعتقاد داشته و نسبت به آن پای‌بندی نشان دهند.

تحصیلات: کاندیدانی می‌توانند مفید و مؤثر واقع شوند که از دانش، تخصص و آگاهی برخوردار بوده و دارای مدارک تحصیلی باشند.

بنابراین، اشخاص فاقد شرایط فوق نمی‌توانند در انتخابات کاندید شوند؛ از قبیل مجانبین، مجرمین و زندانیان.^۲

۱. حسن خسروی، حقوق اساسی ۲، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۵. نظارت بر انتخابات

نظارت معمولاً برای این انجام می‌شود که انتخابات وجهه قانونی پیدا کند؛ هرچند که ممکن است علت آن جلب اعتماد مردم، جلوگیری از تقلب، یا به اشتراک گذاشتن تجربه نیز باشد. نظارت بر یک انتخابات معمولاً توسط گروه‌های خارج از سازمان انجام شده و اغلب تمرکز آن بر دوره انتخابات است.

علاوه بر نظارت‌هایی که توسط گروه‌های بی‌طرف انجام می‌شوند، نامزدها و احزاب معمولاً نمایندگان خود را نیز برای نظارت بر انتخابات در نظر می‌گیرند. در انتخابات دولتی و در دموکراسی‌های انتقالی معمولاً احزاب سیاسی و افراد و گروه‌های بی‌طرف ناظر نامیده می‌شوند.^۱

۶. اعلان نتایج

آرای انتخابات معمولاً در حوزه‌های رأی‌گیری یا بلافاصله پس از اتمام رأی‌گیری، در همان روز انتخابات شمارش می‌شوند. شمارش رأی اغلب هنگامی انجام می‌شود که تمامی آراء به مکان شمارش تحویل داده شده باشند. پس از این که تمام نتایج جدول‌بندی شدند، لازم است که فرایند تأیید نتایج انجام شود.

مراحل نهایی در برگزاری انتخابات عبارتند از: تأیید نتایج، رسیدگی به اعتراضات و تأیید نامزدهای پیروز. این تأیید از طریق گزارشات انتخابات، شمارش مجدد آراء، و بازرسی‌های مستقل انجام می‌شود. فرایند تأیید شامل رسیدگی به مشاجرات در خصوص نتایج نیز می‌باشد. مقامات قضایی و حیطه قدرت آن‌ها در چارچوب قانونی تعیین می‌شوند. پس از این که نتایج تأیید شدند و به اعتراضات رسیدگی شد، هیأت مدیریت انتخابات می‌تواند نتایج نهایی را اعلام کند.

ب) اصول و معیارهای انتخابات عادلانه

۱- اصل دوره‌ای بودن انتخابات: به این معنا است که باید در همه انتخابات یک دوره

۱. علی احمدی، پیشین، ص ۲۳۰.

مشخص چندساله در نظر گرفته شود و انتخابات به صورت ادواری برگزار گردد؛ به جهت این که مردم فرصت داشته باشند تا در مورد گزینش و انتخاب خود در صورت لزوم تجدید نظر کنند و افراد یا نمایندگان مناسب تری را انتخاب کنند و در صورت دایمی بودن و مادام‌العمر بودن مقامات و یا نمایندگان، انتخابات مفهوم خود را از دست خواهد داد.

۲- اصل تساوی آرا در انتخابات: به این معنا که در انتخابات اصل و قاعده بر این است که هر نفر از حق یک رأی برخوردار باشد، نه چند رأی؛ مانند گذشته‌ها که بعضی اشراف یا منتفدین از حق بیش از یک رأی برخوردار بودند.

۳- اصل آزادبودن انتخابات: به این معنا که برای رأی‌دهنده یا رأی‌گیرنده هیچ‌گونه اعمال فشار، اجبار، محدودیت و تحمیلی از سوی هیچ کسی خصوصاً از سوی حکومت‌ها و منتفدین وجود نداشته باشد. اعمال هر نوع محدودیت مستقیم و غیر مستقیم بالای رأی‌دهندگان و کاندیدان به ارتباط لسان، مذهب، قوم، جنس، قبیله، سمت، سکونت موقف اجتماعی و موقف وظیفوی ممنوع است و ادارات مسؤول برگزاری انتخابات باید طوری عمل کنند که برای تمام انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان فرصت‌های مساوی فراهم گردد.^۱

۴- اصل عمومی بودن انتخابات: به این معنا که در تمام نظام‌های دموکراتیک بر این قاعده تأکید شده است که انتخابات باید عمومی باشد؛ یعنی هر فردی واجد شرایط بتواند در انتخابات اشتراک کرده و از حق رأی خود استفاده نماید.

۵- اصل سری بودن انتخابات: به این مفهوم که رأی‌گیری‌ها باید به صورت سری صورت گیرد؛ برای این که در انتخاب افراد اگر سری بودن رعایت نشود، ممکن است رأی‌دهنده به خاطر محذورات اخلاقی و ملاحظات شخصی نتواند به شخص دل‌خواه خود رأی بدهد یا اصلاً ممکن است تحت فشار یا تهدید قرار گیرد و امنیت جانی یا مالی او در معرض خطر واقع شود.^۲

۱. سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۴، چاپ سوم، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۶- اصل مستقیم بودن انتخابات: به این معنا که رأی دهندگان، کاندید مورد نظر خود را به طور مستقیم و بدون واسطه انتخاب کنند. چنین انتخابی به طور طبیعی یک مرحله‌ای بوده و آزادی رأی دهندگان بیش تر تضمین شده است و با دموکراسی نزدیک می‌باشد.

۷- اصل تناسب نفوس و حوزه‌های انتخابات: به این معنا که در انتخابات باید تناسب نفوس حوزه انتخابیه رعایت گردد تا انتخابات عادلانه برگزار شود. به عنوان مثال: اگر از پنجاه هزار نفوس هم یک نماینده و از پنج هزار هم یک نماینده انتخاب شود، کاملاً غیر عادلانه خواهد بود؛ بنابراین، تناسب نفوس هم از لحاظ تعداد نمایندگان باید مهم بوده و معیار قرار بگیرد و هم حوزه‌های انتخاباتی بر اساس نفوس و به طور برابر تنظیم شود.^۱

ج) اصول و معیارهای انتخابات در قوانین اساسی افغانستان

وجود قوانین اساسی در تاریخ کشور، به معنای تضمین و حفظ ارزش‌های حقوق اساسی مردم تلقی گردیده است؛ گرچند که در عمل و تطبیق آن‌ها با چالش‌هایی نیز همراه بوده و برای حفظ ثبات، آرامش، صلح، توسعه و محافظت پایدار و درازمدت از نظام سیاسی مردم‌سالار، گاه‌گاهی مورد توجه قرار نگرفته و مواجه با شکست گردیده است و در نهادینه‌ساختن نظام انتخابات عمومی و عادلانه ناکام بوده است؛ ولی با آن هم مهم این است که انتخابات در تاریخ کشور ما به عنوان یک شیوه مدیریتی معقول و منطقی به صورت کلی پذیرفته شده و در قوانین اساسی به رسمیت شناخته شده است. به همین جهت، بررسی این اسناد ملی از نگاه اصول، معیارها و ارزش‌های حقوقی ضروری به نظر می‌رسد.

۱. نظام‌نامه اساسی دولت علیّه افغانستان دوره امان‌الله خان ۱۰۳۱

چنان‌که مشاهده می‌گردد، در قانون اساسی این دوره اصل انتخابات در مدیریت کشور مطرح و مورد توجه بوده است. در ماده چهارم این قانون تصریح شده که: «اعضای مجالس مشاوره و شورای دولت از اعضای طبیعی و اعضای منتخبه مرکب می‌باشند.» و هم‌چنین در ماده چهارم

۱. سرور دانش، همان، ص ۴۰۸.

و یکم آمده است که: «اعضای طبیعی از مأمورینی که در نظامنامه آمده است، تشکیل می‌یابد و اعضای طبیعی بالمساوی تعداد اعضای منتخبه رأساً از طرف قرین و الشریف اعلی حضرت همایونی منتخبه و تعیین کرده می‌شوند. اعضای منتخبه عموماً از طرف اهالی معین و مقرر می‌شوند.»^۱ با توجه به دو ماده فوق، اصل انتخابات به رسمیت شناخته شده؛ ولی اصول و معیارهای پذیرفته‌شده ذیل در انتخابات مورد توجه قرار نگرفته است:

۱-۱ اصل دوره‌ای بودن انتخابات: اصل دوره‌ای بودن انتخابات در این نظامنامه مورد توجه قرار نگرفته؛ لذا اگر چنانچه اعضای منتخبه برای یک دوره معین انتخاب نگردند یا این امر مهم در نظر گرفته نشود و معین و مشخص نباشد، انتخاب و گزینش آن‌ها بی‌معنی خواهد بود و حال این‌که در نظامنامه هیچ‌ذکری از آن نشده است.

۲-۱ اصل تساوی آراء: اصل تساوی آراء در نظامنامه دوران امانی نیز منظور نگردیده و مسکوت گذاشته شده است؛ بنابراین، به صورت مشخص و معین به اصل تساوی آراء در این متن قانونی اشاره‌ای صورت نگرفته و از این جهت، دچار کاستی حقوقی بوده و به عنوان یک متن قانونی تمهیدات لازم را سنجیده نتوانسته است.

۳-۱ اصل آزاد بودن انتخابات: در انتخابات لازم است شرایطی مهیا گردد که انتخابات آزادانه و بدون ترس و تهدید برگزار شود؛ به گونه‌ای که شهروندان بتوانند از این حق اساسی خود استفاده نموده و افراد مورد اطمینان خودشان را انتخاب کنند. در نظامنامه گرچند که این اصل به صراحت ذکر نشده است؛ ولی می‌توان استنباط نمود که این اصل مورد توجه بوده است؛ لذا تأکید کرده است که از طرف اهالی انتخاب و گزینش می‌شود.

۴-۱ اصل عمومی بودن: با توجه به این اصل، هر فردی که شرایط انتخاب شدن و انتخاب نمودن را داشته باشد، می‌تواند در انتخابات شرکت نموده و رأی دهد و یا نامزد گردد. در نظامنامه محدود نگردیده است که چه کسانی می‌توانند انتخاب شوند یا انتخاب کنند؛ لذا می‌توان عمومیت را از آن استنباط نمود؛ البته این عمومیت در حوزه‌ای است که مردم صلاحیت

۱. قوانین اساسی افغانستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

انتخاب را یافته باشند؛ به دلیل این که نهادهای انتخابی در نظام سیاسی امانیه به دو صورت گزینش می‌شدند: یکی با انتصاب شاه و دیگری با انتخاب مردم.

۵- ۱- اصل سرّی بودن: این اصل نیز در نظام‌نامه مورد اشاره و تصریح قرار نگرفته است؛ در عین این که اگر این اصل رعایت نگردد، ممکن است که افراد به صورت درست و دل‌خواه نتوانند از این حق مهم بهره‌مند گردند؛ لذا سرّی بودن به عنوان یک اصل مهم قابل توجه بوده و باید در نظام‌نامه مورد تأکید قرار می‌گرفت.

۶- ۱- اصل مستقیم بودن انتخابات: نحوه برگزاری انتخابات از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نقشی مهم در حفظ و صیانت از آرای مردم دارد؛ لذا همواره به عنوان یک اصل مطرح بوده است که متأسفانه نظام‌نامه در این زمینه نیز اشاراتی نداشته و صراحتی نسبت به آن ندارد!

۷- ۱- اصل تناسب نفوس و حوزه‌های انتخابیه: قاعدتاً اصول کلی و معیارهای ضروری باید در قانون اساسی مورد اشاره واقع شود؛ ولی نظام‌نامه از این جهت دچار مشکل بوده و بسیاری از اصول و معیارهای لازم را بیان نکرده است. از جمله تعداد نمایندگان و حوزه‌های انتخاباتی که بر اساسی نفوس و به طور برابر تنظیم شود، باز هم در نظام‌نامه مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. اصول اساسی دولت علیّه افغانستان، دوره محمدنادر شاه ۱۳۱۰

در حکومت نادر شاه تنها مجلس ملی این کشور با انتخابات ایجاد می‌شد و لذا انتخابات مجلس مورد قانون‌انگاری در قانون اساسی این دوره قرار گرفته است؛ به همین خاطر، در اصل بیست و هشتم این قانون آمده است که: «این مجلس تمام و کمال مرکب از افرادی است که در امورات معاشی و سیاسی افغانستان مشارکت دارند یعنی نماینده قاطبه اهالی مملکت است.»

اصل بیست و نهم این قانون نیز چنین صراحت دارد که: «ترکیب و تشکیل مجلس شورای ملی از وکلایی است که از ولایت کابل و سایر ولایات و حکومتات و علاقه‌داری‌ها منتخب می‌گردند و محل انعقاد آن در پایتخت است.»

اصل سی و یکم این قانون نیز چنین صراحت دارد که: «موعد انتخابات وکلای این مجلس در جمیع ادوار سه سال است. شروع دوره اول اعتبار را از روز افتتاح شورای ملی است و مقرر است که بعد سرآمد هر سه سال، وکلا مجدداً انتخاب شوند. انتخاب کنندگان را این که بخواهند از وکلای سابقه را تکراراً انتخاب کنند، در صورت رضایت مختار و مخیرند»^۱.

با اندک دقت در مواد فوق در می‌یابیم که در این قانون، انتخابات به رسمیت شناخته شده؛ ولی تنها به دو اصل از اصول ذیل در انتخابات توجه شده و سایر اصولی که امروزه در حاکمیت‌های دموکراتیک مطرح می‌باشند، در این قانون اساسی مورد توجه واقع نشده است:

اول: اصل دوره‌ای بودن انتخابات در نظر گرفته شده است؛ به این صورت که: «موعد انتخابات وکلای این مجلس در جمیع ادوار سه سال است».

دوم: اصل آزاد بودن در انتخابات نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است؛ به این بیان که «بعد سرآمد هر سه سال وکلا مجدداً انتخاب شوند. انتخاب کنندگان را این که بخواهند از وکلای سابقه را تکراراً انتخاب کنند، در صورت رضایت مختار و مخیرند».

۳. قانون اساسی دهه دموکراسی سال ۱۳۴۳

بنیاد اندیشه

به نظر می‌رسد قانون اساسی‌ای که در دوره میخمدظاهر، پادشاه افغانستان، تدوین شده بود، از ظرفیت فنی و حقوقی بسیار خوبی نسبت به قوانین گذشته افغانستان برخوردار بوده است؛ از همین روی، دوره این قانون اساسی را دهه یا دوره دموکراسی نیز یاد نموده‌اند. اصل انتخابات و اراده آزاد مردم در این قانون اساسی مورد احترام قرار گرفته و در ماده چهل و یکم این قانون اساسی تصریح شده است که: «شورای افغانستان مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. مردم افغانستان به توسط شورا در حیات سیاسی مملکت سهم می‌گیرند. هر عضو شورا در حالی که از یک حوزه معین انتخاب شده، در موقع اظهار رأی مصالح عمومی افغانستان را مدار قضاوت خود قرار می‌دهد»^۲. این قانون اساسی از نظر فنی دارای

۱. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۴۵.

۲. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۹۰.

برجستگی‌های زیادی بوده و در خصوص انتخابات بسیاری از اصول مورد پذیرش در نظام‌های سیاسی را مورد توجه قرار داده، اصول و معیارهای کلی آن را مورد قانون‌نگاری قرار داده است.

۱- ۳- اصل دوره‌ای بودن انتخابات: اصل دوره‌ای بودن انتخابات در مادهٔ چهارم و چهارم قانون دورهٔ دموکراسی مورد توجه واقع گردیده و در آن ماده آمده است که: «اعضای ولسی جرگه برای مدت ۴ سال که یک دورهٔ تقنینیه است، انتخاب می‌شوند. هرگاه شورا مطابق با دورهٔ تقنینیه انتخاب می‌گردد ولی تاریخ ختم طوری تنظیم می‌شود که جرگهٔ ما بعد به تاریخی که در مادهٔ پنجاه و نهم تثبیت گردیده افتتاح شود.» در این ماده، دورهٔ انتخابات مجلس شورای ملی مدت چهار سال معین شده است.

۲- ۳- اصل تساوی آراء: اصل تساوی آرا هرچند در قانون اساسی دورهٔ دموکراسی به صراحت بیان نشده است؛ ولی از محتوای ماده‌های قانونی راجع به انتخابات، می‌توان فهم کرد که تساوی آرا یکی از مفروضات نظام انتخاباتی آن دوره بوده است و در عین حال این اصل را به قانون انتخابات واگذار کرده است که قانون انتخابات آن دوره هر فرد یگ رأی را مورد تصویب قرار داده بود. بر همین اساس، در مادهٔ چهارم و ششم این قانون آمده است که: «شرایط انتخاب‌کنندگان در قانون انتخابات تعیین می‌گردد. اشخاصی که به عضویت شورا تعیین یا انتخاب می‌شوند، باید علاوه بر تکمیل شرایط انتخاب‌کنندگان، واجد اوصاف ذیل باشند.»

۳- ۳- اصل آزادبودن، عمومی، سرّی و مستقیم بودن انتخابات: اصل آزادبودن، عمومی بودن و سرّی بودن انتخابات نیز از اصولی است که در قانون دورهٔ محمدظاهر، پادشاه افغانستان، مورد توجه واقع شده است. این اصول در مادهٔ چهارم و پنجم بند «ب» مورد اشاره قرار گرفته است که: «ساکتین هر ولایت یک نفر را از طریق انتخاب آزاد، عمومی، سرّی و مستقیم برای مدت چهار سال به عضویت مشرانو جرگه انتخاب می‌کنند.»

۴- ۳- اصل تناسب نفوس با حوزه‌های انتخابیه: کلیات این اصل نیز در قانون اساسی دههٔ دموکراسی مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی معیاری برای تعیین حوزه‌ها ارائه نداده که ابهامات حوزه‌های انتخابیهٔ فعلی کشور از میراث‌های ماندگار آن دوره می‌باشد. به هر صورت

در مادهٔ چهل و ششم این قانون آمده است که: «... افغانستان به این منظور به حوزه‌های انتخابی تقسیم می‌گردد، تعداد ساحه‌ها، حوزه‌ها توسط قانون تعیین می‌شود، از هر حوزه یک نفر وکیل انتخاب می‌گردد. داوطلبی که در حوزهٔ خود مطابق به احکام قانون رأی بیش‌تر حاصل می‌کند، وکیل شناخته می‌شود.»

به هر ترتیب، قانون اساسی دورهٔ دموکراسی شاید یکی از بهترین قوانین اساسی کشور محسوب می‌شود که در پرتو ارزش‌های آن، حکومت مشروطه در افغانستان ایجاد و حکومت در برابر اقدامات خودش پاسخگو بود. اگر چنانچه این روند به صورت طبیعی و همراه با انکشاف ذهنیت سیاسی مردم افغانستان ادامه می‌یافت، وضعیت بسیار بهتری نسبت به حالا می‌توانستیم داشته باشیم. هرچند ابهامات مهمی راجع به نظام انتخاباتی در این قانون اساسی وجود داشته که از جمله می‌توان به عدم ارائهٔ معیار حوزه‌های انتخابیه اشاره نمود.

۴. قانون اساسی دورهٔ جمهوریت سال ۱۳۵۵

قانون اساسی سردار محمدداود خان تحت تأثیر افکار چپ، تدوین و نگارش یافته است که در رویکرد چپ‌ها انتخابات و نمایندگی جایگاه چندانی نداشت؛ ولی علی‌رغم آن، انتخابات را به عنوان یک پدیدهٔ دموکراتیک با شرایط و محدودیت‌هایی پذیرفته است. در همین ارتباط، مادهٔ چهل و هشتم این قانون چنین صراحت دارد که: «ملی جرگه افغانستان مظهر ارادهٔ مردم آن است و از قاطبهٔ ملت نمایندگی می‌کند»^۱.

این قانون اساسی برخی از اصول و معیارهایی را برای برگزاری انتخابات در نظر گرفته است که در تطابق با دیدگاه‌شان راجع به مسائل حقوقی و نظام سیاسی‌شان می‌باشد.

۴-۱- اصل آزادی انتخابات: این اصل در اولین دورهٔ نظام جمهوری که از سوی سردار محمدداود خان اعلان گردید، مورد توجه واقع نشده و حدود نیمی از جمعیت وکلا را نامزدان حزب حاکم تشکیل می‌داد. در همین رابطه مادهٔ چهل و نهم قانون اساسی تصریح می‌کند که: «اعضای ملی جرگه که پنجاه فیصد آن را دهقانان و کارگران تشکیل می‌دهد، از جانب حزب

۱. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۱۶۵.

پیشنهاد و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون برای مدت چهارسال از طرف مردم انتخاب می‌شوند.»

۲-۴- اصل سرّی، مستقیم و عمومی بودن انتخابات: این اصول در این قانون اساسی مورد توجه واقع شده و در مادهٔ چهل و نهم تصریح شده است که مردم به نامزدان حزب و نامزدان خودشان می‌توانند به صورت عمومی، سری و مستقیم مشارکت نموده و نمایندگان‌شان را برگزینند.

۳-۴- اصل دوره‌ای بودن انتخابات: اصل دوره‌ای بودن انتخابات نیز در این قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و در همان مادهٔ چهل و نهم مدت نمایندگی را چهارسال تعیین کرده است.

۴-۴- اصل تناسب نفوس با حوزه‌های انتخابیه: این اصل هرچند به صورت کلی مورد موافقت این قانون اساسی قرار گرفته است و در همین ارتباط مادهٔ چهل و نهم این قانون صراحت دارد که: «... به این منظور افغانستان به حوزه‌های انتخاباتی تقسیم می‌گردد. تعداد و ساحهٔ حوزه‌ها توسط قانون تعیین می‌شود.» ولی هیچ معیاری برای تعیین حدود حوزه‌ها که تناسب نفوس با حوزه‌های انتخابیه مشخص شود، بیان نشده است.

۵. قانون اساسی جمهوری دموکراتیک دورهٔ ببرک کارمل ۱۳۵۹

در قانون اساسی دورهٔ ببرک کارمل به دلیل این که تحت افکار غیر دموکراتیک تدوین یافته بود، انتخابات به صورت یک حق اساسی با تمام لوازم و ارکان آن مورد شناسایی قرار نگرفته بود؛ بلکه تحت تأثیر ادبیات چپ، تنها انتخابات نمایندگان خلق‌های افغانستان را که بار معنایی خود را دارد، به رسمیت شناخته بود. در همین ارتباط، در مادهٔ سی و پنجم این قانون اساسی آمده است که انتخابات لویه‌جرگه مظهر انتخاب نمایندگان خلق‌های افغانستان می‌باشد که به صورت کاملاً دموکراتیک برگزار می‌شود و... انتخابات نمایندگان خلق‌ها در لویه‌جرگه بر اساس رأی‌گیری عمومی، آزاد، سری، مستقیم و مساوی صورت می‌گیرد.^۱ ولی برخی اصولی

۱. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۲۲۵.

را در تناسب با نظام انتخاباتی خودشان طراحی و تدوین نموده است که بد نیست مورد اشاره قرار بگیرد.

۱- ۵- اصل سری، مستقیم و عمومی بودن انتخابات: اصل سری بودن، عمومی بودن و مستقیم بودن انتخابات در قانون اساسی ببرک کارمل مورد توجه قرار گرفته است؛ به همین خاطر، در ماده سی و پنجم این قانون اساسی مساوی صورت می‌گیرد.

۲- ۵- اصل تساوی آرا: اصل تساوی آرا از دیگر اصولی است که در قانون اساسی سال ۱۳۶۶ مورد توجه قرار گرفته و در همان ماده سی و پنجم تصریح کرده است که انتخابات به صورت... مساوی صورت می‌گیرد؛ ولی سایر اصول چون معیار حوزه‌های انتخابیه و... مورد قانون‌نگاری قرار نگرفته است.

البته در دوران حاکمیت احزاب کمونیستی افغانستان، دو قانون اساسی دیگر نیز تدوین گردید که غیر دموکراتیک‌تر از قانون اساسی دوره ببرک کارمل می‌باشد. این دو قانون اساسی در دوره زمام‌داری داکتر نجیب‌الله^۱ تدوین شده بود که نکته‌های جالب و درخور توجهی ندارد؛ لذا بررسی آن در این تحقیق ضرورت ندارد.

۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ۱۳۸۲

تأسیس ۱۳۹۴

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، نسبت به تمام قوانین اساسی گذشته، از نهادهای دموکراتیک حمایت بیشتری به عمل آورده و انتخابات به عنوان یک پدیده دموکراتیک مورد توجه بهتر آن واقع شده است؛ به عنوان نمونه: در ماده هشتاد و یکم قانون فوق آمده است که: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شوری در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد.» به این ترتیب، این قانون اساسی اهمیت ویژه‌ای برای اراده مردم قایل شده است.^۲

۱. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۲۷۹ و ۳۵۱.

۲. قوانین اساسی افغانستان، همان، ص ۴۲۳.

این قانون اساسی در ارتباط با انتخابات نیز اصول و معیارهایی را که در بسیاری از نظام‌های سیاسی دنیا دارای جایگاه‌های حقوقی برجسته‌ای می‌باشد، مورد پذیرش قرار داده است.

۱- ۶- اصل آزادی انتخابات: اصل آزادی انتخابات در این قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته تا زمینه برگزاری انتخابات به گونه‌ای فراهم گردد که انتخابات آزادانه و بدون ترس و تهدید برگزار شود؛ به گونه‌ای که شهروندان بتوانند از این حق اساسی خود به راحتی استفاده نموده و افراد مورد اطمینان خودشان را انتخاب کنند. در ماده هشتاد و سوم این قانون چنین آمده است که: «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. این اصل در ماده پنجم قانون انتخابات نیز مورد تأکید قرار گرفته است تا رأی‌دهندگان و کاندیدان در انتخابات با اراده آزاد اشتراک می‌نمایند.

۲- ۶- اصل تساوی آراء: اصل تساوی آراء یکی از اصولی دیگر است که در این قانون اساسی مورد قانون‌نگاری قرار گرفته است. این اصل گرچه در قانون اساسی با صراحت ذکر نشده؛ ولی مفاد و روح مواد مربوط به انتخابات این قانون و با تأکید بر عادلانه بودن آن، تساوی آرا را یک معیار مهم و حتمی تلقی کرده است.

۳- ۶- اصل دوره‌ای بودن انتخابات: اصل تناوبی بودن انتخابات نیز در این قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و مدت و وظیفه رئیس جمهور را جوازای سال پنجم بعد از انتخابات و دوره وظیفوی نمایندگان پارلمان را نیز پنج سال اعلان کرده است. در ماده هشتاد و سوم این قانون چنین آمده است که: «... دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات، به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌نماید.

۴- ۶- اصل سری بودن، عمومی بودن و مستقیم بودن انتخابات: این اصول نیز مورد توجه و قانون‌نگاری قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان واقع شده است. در ماده هشتاد و سوم این قانون چنین آمده است که: «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند»؛ بنابراین ماده قانونی، اصول فوق مورد تأیید قانون اساسی قرار گرفته است.

۵- ۶- اصل عادلانه بودن انتخابات: در ماده هشتاد و سوم به صراحت توصیه شده است که نظام انتخاباتی به گونه‌ای باشد که انتخابات به صورت عادلانه برگزار گردد. این تصریح می‌کند که: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد.» هرچند تبعیض مثبتی به نفع زنان نیز مورد اشاره قرار گرفته و در حقیقت با در نظر داشت وضعیت زن در کشور استثناء بر اصل فوق اعمال شده است.

۶- ۶- اصل تناسب نفوس با حوزه‌های انتخابیه: یکی دیگر از اصولی که مورد توجه جدی قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان قرار گرفته است، اصل تناسب نفوس و حوزه‌های انتخابیه می‌باشد؛ لذا در ماده هشتاد و سوم این قانون چنین آمده است که: «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات، به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌نماید. انتخابات اعضای ولسی جرگه در خلال مدت سی‌الی شصت روز قبل از پایان دوره ولسی جرگه برگزار می‌گردد. تعداد اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه، حداکثر دو و پنجاه نفر می‌باشد. حوزه‌های انتخاباتی و سایر مسائل مربوط به آن در قانون انتخابات تعیین می‌گردد».^{۱۳۹۴}

بنابراین اصل قانونی، رعایت تناسب میان نفوس هر حوزه انتخابیه و حوزه انتخابیه یکی از مهم‌ترین اصولی است که در این قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است و لذا در ماده هشتاد و سوم این قانون، معیار برای تأسیس نظام انتخاباتی ذکر شده است که: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید...». در قوانین اساسی گذشته یا اصل تناسب نفوس با حوزه انتخابیه ذکر نشده بود و یا معیاری برای آن ارائه نداده بود که قانون اساسی فعلی کشور از این جهت دارای برجستگی فوق‌العاده‌ای می‌باشد.

نتیجه

نتیجه‌ای که از این بررسی به دست می‌آید، این است که قانون اساسی فعلی کشور، اصول و معیارهایی را که برای یک انتخابات منطقی، عادلانه و مشارکت‌پذیر لازم می‌باشد، مورد توجه و قانون‌گذاری قرار داده است.

ما منتظر هستیم که قانون انتخابات به گونه‌ای طراحی شود که تمام این اصول و معیارها در آن رعایت شده و انتخابات، بقاء و دوام نظام سیاسی کشور را تضمین نماید و منشأ قدرت حکومت اراده مردم بوده و از طریق انتخابات ابراز گردد؛ انتخاباتی که بر اساس آن، تمامی افراد جامعه بتوانند آزادانه و بدون هرگونه تبعیضی رأی دهند و از حق آزادی انتخاب شدن برخوردار شوند.

منابع

۱. احمدی، علی، انتخابات در ایران، تهران نشر میزان، ۱۳۸۹.
۲. استوارت میل، جان: حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۳. اسکندری، محمدحسن و دارابکایی، اسماعیل، درآمدی بر حقوق اساسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
۴. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۵. خسروی، حسن، حقوق اساسی ۱، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹.
۶. خسروی، حسن، حقوق اساسی ۲، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹.
۷. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۸. صالحی، محمدجواد، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۹. صالحی، محمدجواد، اسلام و دموکراسی، نشر گهرشاد، ۱۳۹۴.
۱۰. صالحی، محمدجواد، موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان، نشر گهرشاد، ۱۳۹۴.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۱۲. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. قوانین اساسی افغانستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲.
۱۴. قوانین انتخابات و اجتماعات افغانستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۲.